

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

یادداشت:

تهاجم همه جانبه ای را که امپریالیزم با تمام شدت وحدت علیه مردم ما به پیش می برد، به جنگ توپ و تانک محدود نگردیده در سایر عرصه ها نیز به وسیله اعمال خویش هست و بود مردم ما را زیر حمله قرار می دهد. از آن جمله با استفاده از فقر روز افزون مردم و بر پایه جنایاتی که اسلام سیاسی در افغانستان مرتکب آن گردیده، مسیونر های مذهبی در حمایت کشور های متجاوز به تبلیغ ادیان خویش و اسلام زدائی آشکار اشتغال دارند؛ تا باشد با تغییر دین اهداف خویش را برآورده سازند. هر چند می توان در حدی دین را امر خصوصی افراد دانسته، تصمیم گیری در مورد آنرا نیز امر خصوصی تلقی نمود با آنهم اهمیت تصمیم گیری آگاهانه ما را برآن داشت تا این نوشته ارزشمند را در اختیار شما خوانندگان گرانقدر قرار دهیم.

پورتال AA-AA

کارل کانوتسکی

ترجمه: احمد خزاعی

بنیادهای مسیحیت

به ادامه گذشته

دفتر دوم: جامعه در امپراطوری روم

یکم: اقتصاد برده داری

مالکیت زمین

برای فهم اندیشه ها و اعتقادات ویژه یک دوران، که آن را از دیگر اعصار متمایز می کند، نخستین چیزی را که باید مد نظر قرار دهیم مقتضیات و مسائل خاص آن دوران است. این مقتضیات و مسائل، در نهایت، در شیوه تولید آن دوران، یعنی در شیوه ای که آن دوران گذران زندگی می کرده است، ریشه دارند.

در این جا نخست، به بررسی نظام اقتصادی ای خواهیم پرداخت که پایه و اساس جامعه امپراطوری روم، از آغاز رشد آن، بوده است. فقط به این طریق است که می توانیم ماهیت این جامعه را در پایان این رشد و توسعه، و تحولات و رویدادهای خاص آن دوران، در امپراطوری روم، را درک کنیم.

پایه و اساس شیوه تولید کشورهایی که امپراطوری روم را تشکیل می دادند کشاورزی بود؛ صنایع دستی و بازرگانی از اهمیت بسیار کمی برخوردار بوده اند. تولید برای مصرف خود تولید کننده هنوز مسلط بود؛ تولید کالایی، تولید برای فروش، هنوز خیلی کم توسعه یافته بود. صنعت گران دستی و بازرگانان غالباً دارای مزارعی نیز بودند و فعالیت های تولیدی و اقتصادی آنها با نهاد خانواده ارتباطی تنگاتنگ داشت؛ کار آنها اساساً در خدمت تولید برای خانوار هایشان بود. مزرعه ملزومات آشپزخانه و مواد خامی از قبیل موم، چوب، چرم، پشم، پنبه را فراهم می آورد و خانواده لباس، ملزومات خانه و ابزارهای مورد نیازش را خودش می ساخت. فقط آنچه که مازاد بر نیاز خانواده بود به فروش می رسید.

این شیوه تولید مستلزم وجود مالکیت خصوصی بر اکثر وسایل تولید بود. وسایل تولیدی که کار انسان را می طلبد در مالکیت خصوصی افراد بود. زمینهای مزروعی در شمار این قبیل از وسایل تولید بودند. اما جنگل ها و چراگاه ها هنوز هم می توانستند در مالکیت عمومی باشند. مالکیت خصوصی همچنین شامل حیوانات اهلی، اما نه حیوانات وحشی قابل شکار، و ابزارها و مواد خام و فراورده های حاصله می شد.

با مالکیت خصوصی امکان نابرابری اقتصادی به میان می آید. اتفاق ها و حوادث می توانستند برای فلان مزرعه مساعد باشند و برایشان ثروت ببار آورند و برای فلان مزرعه دیگر زیان آور باشند و آن را به فقر بکشانند. گروه اول رشد می کرد و زمین و رمه بیشتری به دست می آورد. در مورد مزرعه های بزرگتر مساله نیاز به نیروی کار پیش می آید. چنین مزرعه هائی با این مساله فراهم آوردن نیروی کار بیشتری که برای نگهداری درست از گله های بزرگتر و کشت درست مزرعه های وسیع تر مورد نیاز است روبرو هستند.

در این مرحله است که اختلاف ها و تضادهای طبقاتی پدیدار می شوند. کشاورزی هر چه بارآور تر باشد محصول بیشتری مازاد بر نیاز کشاورز بدست خواهد داد. این مازاد برای تغذیه صنعتگرانی، مثل آهنگرها و کوزه گرها، که بسیاری اشیاء مفید تولید می کنند به کار می رود، اما مازاد مزبور همچنین می تواند با اشیاء مفیدی هم که در محل، به علت فقدان مهارت و نبود مواد طبیعی لازم، تولید نمی شود مبادله شود. چنین محصولاتی از مناطق دیگر توسط بازرگانان وارد می شوند. پیدایش صنایع دستی و بازرگانی به افزایش نابرابری در مالکیت زمین مدد می رساند.

در این هنگام اختلاف در نزدیکی به محلی که صنعتگران و بازرگانان اجتماع می کنند تا کالاهای خود را با مازاد محصول کشاورزان مبادله کنند، نابرابری میان مالکان کوچک و بزرگ را تشدید می کند. هرچه وسایل حمل و نقل خراب تر باشد و رساندن محصولات به بازار سخت تر باشد کسی که در جایی که به بازار نزدیکتر است زندگی می کند بیشتر سود می برد.

آن هایی که تمام یا برخی از این عوامل به سودشان است تبدیل به طبقه ای از زمینداران می شوند که مازاد بزرگتری از توده دهقانان به دست می آورند و با مبادله آن با بازرگانان و صنعتگران محصولات بیشتری گیرشان می آید. همین مازاد بزرگتر به آن ها امکان برخورداری شدن از فراغت بیشترنسبت به کشاورزان متوسط می دهد؛ نیز، از امکان دسترسی یافتن به کمک های فنی بیشتر چه در کار و چه در جنگ، دسترسی یافتن به تعالی فکری از راه زندگی کردن با هنرمندان یا بازرگانان یا از راه داشتن ارتباط وسیعتری با آنها و به این ترتیب افق فکری خود را وسعت بخشیدن برخورداری می شوند. این طبقه از زمینداران ممتاز اکنون از وقت، فرصت و وسایل لازم برای دست زدن به کارهایی که از حدود کوتاه فکری دهقانی فراتر می رود برخوردار است. این طبقه اکنون وقت و نیروی لازم برای متحد کردن جوامع متعدد و ایجاد دولت، فرمان راندن بر آن و تبیین آن، و همچنین سر و سامان دادن به روابط با دولت های همجوار و حتی دور دست را داراست.

تمام این طبقات، کشاورزها، بازرگانان، و صنعتگران بزرگتر، با مازادی که به وسیله کار بر زمین به دست آمده است و به زودی با مازاد حاصل از صنایع دستی و صنایع ماشینی افزایش می یابد، گذران زندگی می کنند. بازرگانان، به میزانی که بر اهمیت کارکردهایشان در جامعه افزوده می شود، سهم مدام فزاینده ای از این مازادها را به خود اختصاص می دهند. زمینداران بزرگ به زودی نه تنها از برتری اقتصادیشان بلکه همچنین از موقعیت قدرتمندشان در دولت استفاده می کنند تا مازادهای حاصل از کار دهقانان و صنعتگران را از چنگشان در آورند. به این ترتیب آن ها ثروتی بسیار فراتر از دهقانان و صنعتگران به دست می آورند و به قدرتشان در جامعه می افزایند و توانایشان برای به دست آوردن مازاد بیشتری برای خود و به چنگ آوردن ثروت های جدید را افزایش می بخشند.

به این ترتیب بالای سر دهقانان و صنعتگران لایه های گوناگونی از استثمار کنندگان کلان، زمینداران و بازرگانان بزرگ، به اضافه رباخواران، که در باره شان بعداً صحبت خواهیم کرد، قرار دارند. هر چه ثروشان بیشتر می شود، به گسترش کسب و کارشان، که هنوز ارتباط نزدیکی با کشاورزی دارد، نیاز بیشتری پیدا می کنند. در آن دوران هر کسی که می خواست کسب و کاری متعلق به خود داشته باشد باید مزرعه اش را خودش می چرخاند و بهترین راه برای چنین کاری این بود که خودت صاحب مزرعه خودت باشی. همه، از جمله صنعتگران، بازرگانان و ربا خوران، در پی آن بودند که صاحب زمین شوند. و از آنجا که هنوز مصرف مستقیم حاکم بود، همه سعی می کردند که بر وسعت زمین خود بیفزایند. اگر طالب راحتی بیشتری بودی، اگر خواهان آن بودی که خانواری مرفه تر داشته باشی، باید زمین های بیشتری در اختیار می داشتی.

گرایش به کسب مالکیت بر زمین و گسترش دادن آن، شور و شوق حاکم بر این دوران بود؛ و این گرایشی بود که از پاگرفتن جامعه یک جانشین بر مبنای کشاورزی تا دوران تشکیل سرمایه صنعتی تا دوام یافت. جامعه باستان، حتی در دوره امپراطوری روم که اوج جامعه باستان محسوب می شود، هرگز از این مرحله فراتر نرفت. برداشته شدن این گام، تا دوران جدید، پس از نهضت اصلاح دین، معوق ماند.

برده داری خانگی

اما داشتن زمین بدون داشتن نیروی کاری که روی آن کار کند، چیزی بیهوده است. قبلاً به مساله خاص نیروی کار در مورد املاک بزرگ اشاره کردیم. حتی در دوران ماقبل تاریخ در میان ثروتمندان جستجو برای نیروی کاری بیش از اعضاء خانواده را، که بتوان آن را در مزرعه به کار گماشت و همیشه در اختیار داشت، مشاهده می کنیم. چنین

نیروهای کاری را نمی شد مستقیماً از طریق کار مزدی اجیر کرد. مواردی از کار مزدی را در همان اوان تاریخ هم مشاهده می کنیم؛ اما این موارد، مثلاً در هنگام برداشت محصول، استثنایی و موقتی هستند. یک خانواده فعال به سادگی می توانست معدود ابزار تولیدی را که برای یک مزرعه مستقل مورد نیاز بود به دست آورد. و پیوندهای خانوادگی و اجتماعی هنوز آنقدر قوی بودند که اگر خانواده ای در اثر بدبختی هایی که گهگاه گریبانگیرش می شد زمین خود را از دست می داد، می توانست برای مقابله با این بدبختی ها از کمک خویشاوندان و همسایگان برخوردار شود. اگر عرضه کارگران مزد بگیر ناچیز بود، تقاضای اندکی هم برای آن وجود داشت. خانواده و اشتغال هنوز ارتباط تنگاتنگی داشتند. کارگران اضافی ای که در مزرعه به کار گماشته می شدند، جزو خانواده نیز به حساب می آمدند؛ آن ها باید نه تنها محل کاری که مال خودشان باشد نمی داشتند بلکه باید خانواده ای هم که متعلق به خودشان باشد نمی داشتند. کارگران آزاد این مقصود را برآورده نمی کردند. حتی در قرون وسطی هم شاگردان صنعتگران می بایست عضویت در خانواده استاد کار خود را به طور موقت می پذیرفتند، و این گامی بود به سوی استادکار شدن و صاحب خانواده ای از آن خود شدن. نیروهای کار دایمی برای یک خانواده غیرخودی را در این مرحله از تاریخ، به صورت کارگران آزاد مزد بگیر نمی شد تأمین کرد. تنها اجبار بود که می توانست کارگران لازم را برای املاک بزرگ فراهم آورد. پاسخ برده داری بود. بیگانه ها هیچ حقوقی نداشتند و با کوچک بودن اندازه جوامع در آن دوران، اصطلاح "بیگانه" معنایی گسترده داشت. در جنگ هانه تنها سربازان اسیر بلکه تمام جمعیت سرزمین تسخیر شده غالباً یا میان فاتحین تقسیم می شدند و یا به فروش می رسیدند. اما حتی در زمان صلح هم راه هایی برای به چنگ آوردن برده وجود داشت، مثل بازرگانی دریایی که اغلب از همان ابتدا با دزدی دریایی ارتباط نزدیکی داشت؛ و یکی از غنیمت هایی که برای به دست آوردن آن کوشش می شد آدم های خوش بر و رو و دارای توانایی جسمی و بی دفاعی بودند که توسط دریانوردان در سواحل ربوده می شدند. علاوه بر این، برده های زن و مرد با همدیگر جفت گیری می کردند و فرزندانشان تبدیل به برده می شدند.

این برده ها، از نظر رفاهی، در وضعیت خیلی سختی قرار نداشتند؛ و حتی گاهی خود را مرفه می یافتند. این برده ها به عنوان عضوی از یک خانوار مرفه، کارهایی شاق برعهده نداشتند. وقتی کار تولیدی انجام می دادند اغلب- در مورد دهقانان ثروتمند- ارباب نیز در آن شرکت داشت؛ و تولید همیشه برای مصرف خود خانواده بود، و چنان مصرفی محدودیت های خاص خود را داشت. موقعیت برده ها را خصوصیات اخلاقی برده دار و میزان رفاه خانواده ای که این برده ها به آن تعلق داشتند تعیین می کرد. به نفع آن ها بود که این رفاه را افزایش بخشند زیرا با این کار رفاه خود را نیز افزایش می بخشیدند. به علاوه هم نشینی روزانه، ارباب و برده را به عنوان انسان به هم نزدیکتر می کرد، و در صورتی که برده آدم زرنگی می بود، او را برای ارباب صرف نظر نا کردنی و حتی تبدیل به دوستی تمام عیار می کرد. موارد بسیاری در اشعار شاعران باستان هست که نشان می دهد برده ها چگونه با ارباب خود آزادانه رفتار می کردند و تا چه اندازه میان آن ها صمیمیت برقرار بود. امر نادری نبود که برده ای برای انجام خدمتی صادقانه با دریافت هدیه ای گران قیمت آزاد شود؛ برخی بردگان نیز می توانستند آنقدر پس انداز کنند که بتوانند آزادی خود را خریداری کنند. بسیاری از بردگان بردگی را بر آزادی ترجیح می دادند؛ آنها عضو خانواده ای مرفه بودن را بر زندگی آزادانه ای که سراپا فقر و بی اطمینانی باشد ترجیح می دادند.

جنتیش* می گوید: "نباید پنداشت که مفهوم حقوقی تکان دهنده برده داری در زندگی خصوصی بدون هیچ کم و کاستی پذیرفته می شد و برده، انسان دانسته نمی شد و به منزله یک انسان با او رفتار نمی شد. تا پایان نخستین جنگ پیونیک* برده ها زندگی چندان سختی نداشتند. آنچه در مورد اقتدار قانونی رئیس خانواده بر همسر و فرزندان گفته می شد در مورد برده هایش نیز مصداق داشت. قدرت از نظر قانونی نامحدود بود، اما مذهب، آداب و رسوم، خرد، احساس و منافع آن را محدود می کردند. و انسانی، که قانون او را شیئی قابل فروش، بدون هیچ محافظتی در معرض هوا و هوس اربایش می دانست در مزرعه به منزله همکاری وفادار و در خانه به منزله عضوی از خانوار، که می شد با او در جلو بخاری با فراغ بال صحبت کرد، موجودی ارزشمند بود." [۱]

این روابط رفیقانه محدود به مؤسسات دهقانی نمی شد. شاهزادگان، نیز، در "عصر قهرمانی*" کار یدی می کردند. در "ادیسه*" دختر پادشاه آلسینیوس* با برده های مؤنث اش لباس می شوی؛ ادیسه حریف اش را نه به نبرد تن به تن بلکه به مسابقه ای در شخم زدن و درو کردن دعوت می کند، و هنگامی که به خانه اش در وطن بر می گردد، پدرش را بیل به دست و مشغول به کار در باغ می یابد. ادیسه و پسرش، تلماخوس*، از عشق صادقانه ایو ما یوس*، "خوک چرانی خداگونه"، که معتقد است که اربابش، اگر در خانه می بود، به خاطر خدمت صادقانه اش مدت ها پیش او را آزاد کرده، مزرعه و همسری به او داده بود.

این نوع از برده داری یکی از ملایم ترین شکل های استثمار بوده است. اما هنگامی که به خدمت پول در آوردن در آمد، هنگامی که تبدیل به کار در مؤسسات بزرگ شد که البته با مزرعه دهقانی تفاوت دارند، چهره آن دگرگون شد.

برده داری در تولید کالایی

معادن ها باید نخستین مؤسسات تولید کالایی بوده باشند. سرشت استخراج و تصفیه کانی ها، به ویژه کانی های فلزی، آن را تبدیل به محصولی می کند که به سختی می تواند در خدمت مصرف بلا واسطه یک خانوار واحد باشد. این قبیل محصولات، به محض این که فراورده می شدند، مازادی بسیار بزرگتر از نیاز فرد بوجود می آوردند؛ و کار استخراج و

تصفیه فقط وقتی به نوعی از کمال می رسد که به طور منظم در مقادیر بزرگ تولید شود؛ زیرا فقط در این صورت است که کارگران مهارت و تجربه لازم را به دست می آورند و ساختمان ها و کارگاه های مورد نیاز سودآور می شوند. حتی در عصر حجر پایگاه های بزرگی را می یابیم که در آنها ابزارهای سنگی در مقیاسی انبوه به طور حرفه ای تولید می شوند و سپس از طریق مبادله از دهکده ای به دهکده دیگر یا از قبیله ای به قبیله دیگر به گردش می افتند. این محصولات کانی نخستین محصولاتی بوده اند که به کالا تبدیل می شدند؛ و یقیناً نخستین محصولاتی بودند که به قصد تبدیل شدن به کالا، به منظور مبادله، تولید می شدند.

به محض این که استخراج معدن در محلی که کانی های ارزشمند یافت می شدند توسعه می یافت، و از سطحی ترین مرحله فراتر می رفت، نیازمند نیروهای کار بیشتر و بیشتری می شد. این نیاز به سادگی می توانست از شمار کارگران آزادی که می شد از میان اهالی دهکده ای که معدن مزبور به آن تعلق داشت، استخدام کرد فراتر رود. کارگران مزد بگیر به طور دایم در شمار زیاد در دسترس نبودند؛ چنین نیروهایی را تنها از میان مجرمان محکوم یا بردگان می شد به دست آورد.

این بردگان، دیگر اشیاء مصرفی برای استفاده محدود اربابشان تولید نمی کردند؛ کار می کردند تا برایش پول تولید کنند. آن ها کار نمی کردند تا او بتواند مرمر یا گوگرد، آهن یا مس، طلا یا نقره در خانوارش مصرف کند، بلکه برای این کار می کردند تا او بتواند آن ها محصولات معدن را به فروش برساند و از فروش آن ها پول به دست بیاورد. و پول کالایی است که با آن می توان همه چیز را خرید، از تمام لذت ها برخوردار شد، و قدرتی را که انسان هرگز از آن سیر نمی شود، تماماً به چنگ آورد. در این مرحله تا جایی که می شد از بردگان مشغول به کار در معادن، کار می کشیدند، زیرا برده ها هر چه بیشتر کار می کردند صاحبشان پول بیشتری به چنگ می آورد. گذشته از این، تا جایی که می شد غذا و پوشاک هر چه بدتری به آنها داده می شد، زیرا غذا و پوشاک آنها اکنون باید خریداری می شد و این به معنی از دست دادن پول بود: برده های شاغل به کار در معدن دیگر این قبیل چیزها را تولید نمی کردند. زمینداری که در رأس یک خانوار ثروتمند قرار داشت مفر دیگری برای به کار بردن مواد غذایی و کالاهای مصرفی اضافی اش نداشت جز این که آنها را صرف برده ها و مهمان هایش کند. اما اکنون، تحت سیطره تولید کالایی، مؤسسه تولیدی هر چه بیشتر پول در می آورد، برده هایش کمتر مصرف می کردند. چنین مؤسسه ای هر چه بزرگتر می شد، روزگار برده هایش سیاه تر می شد. برده های شاغل در چنین مؤسسه هایی روز به روز از خانوار جدایی بیشتری پیدا می کنند و در بیغوله هایی نگهداری می شوند که با سکونت گاه های مجلل ارباب ها زمین تا آسمان فرق دارد. هم به خاطر جدا بودن محل سکونت برده ها و هم به خاطر زیاد بودن تعدادشان، تمام روابط شخصی بین ارباب و برده ها از میان می رود. نقل است که هیونیوکوس*، در آتن به هنگام جنگ پلو پنزی*، ۶۰۰ برده داشت که در معادن ثراسین*

کار می کردند و نیکیاس* صاحب هزار برده بود. بی بهره بودن کامل بردگان، در این هنگام، از هر گونه حقوقی بلایی وحشتناک بود. کارگر مزد بگیر آزاد هنوز تا اندازه ای می توانست ارباب خود را انتخاب کند و دست کم در اوضاع و احوالی مساعد، می توانست با دست کشیدن از کار اربابش را تحت فشار بگذارد و از بدترین پی آمدها دوری کند. اما برده ای که از اربابش فرار می کرد یا از کار دست می کشید بی معطلی کشته می شد.

همان عاملی که مانع کشتن یک گاو می شد، از کشته شدن برده هم جلوگیری می کرد: و آن هزینه خرید برده بود. به دست آوردن کارگر مزد بگیر هزینه ای بر نمی دارد. اگر سر کار بمیرد، کارگر دیگری جایش را می گیرد. برده را باید خرید. اگر خیلی زود بمیرد، اربابش پولی را که صرف خرید او کرده از دست می دهد. اما وقتی برده ها ارزان بودند، عامل هزینه اهمیت چندانی نداشت. و مواقعی بود که قیمت برده به شدت سقوط می کرد: هنگامی که جنگ های بی پایان خارجی و داخلی برده های بی شماری را به بازار روانه می کرد.

در سومین جنگ روم بر علیه مقدونیه در ۱۶۹ پیش از میلاد هفتاد شهر فقط در اپیروس* غارت شدند و ۱۵۰۰۰۰ نفر از ساکنان آنها به عنوان برده به فروش رسیدند.

به گفته بوک* قیمت معمولی یک برده در آتن بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ درهم (۲۰ تا ۴۰ دلار) بوده است. گزنفون می گوید که قیمت مزبور بین پنجاه تا هزار درهم در نوسان بوده است. آپیان* اظهار می دارد که در یک مورد در جنگ پنتوس* اسرا را نفری به چهار درهم (کمتر از یک دلار) فروختند. یوسف، که توسط بردانش در مصر فروخته شد، قیمت فروشش فقط ۲۰ شکل (۳.۵ دلار) بود. [۲]

یک اسب سواری خوب به مرتب گرانتر از یک برده بود؛ قیمت چنین اسبی در زمان اریستوفان* ۱۲ منایه، یعنی حدود ۲۴۰ دلار بود.

جنگ هایی که برده های ارزان فراهم می کرد بسیاری از دهقان ها را نیز خانه خراب می نمود، زیرا در آن دوران دهقان های شبه نظامی هسته اصلی ارتش را تشکیل می دادند. دهقان فلکزده مزبور، در صورتی که نمی توانست در یک شهر مجاور به عنوان صنعتگر یا لمین پرولتاریا راه نجاتی بیابد، هیچ راه دیگری پیش پایش نبود جز این که به راهزنی رو بیاورد. جنایت و جنایتکاران فت و فروان بودند؛ و این چیزی بی سابقه بود. جنایت کارانی که به دام می افتادند تبدیل به برده می شدند، چرا که زندان محصول شیوه تولید سرمایه داری است و در آن دوران هنوز مفهومی ناشناخته بود. در آن زمان جنایتکارها را یا مصلوب می کردند و یا محکوم به بیگاری می شدند.

به این ترتیب گهگاه شمار بزرگی از برده های بی اندازه ارزان وجود داشت که وضعیت شان بسیار فلاکت بار بود. معدن های نقره اسپانیا، که از بالا ترین بهره وری در میان مؤسسات تولیدی دوران باستان برخوردار بوده است، نشان دهنده همین واقعیت است.

دیودروس* در باره این معادن چنین میگوید: "در ابتدا شهروندان غیر دولتی معمولی به استخراج اشتغال داشتند، و از آنجا که کان های نقره در عمق زیادی قرار نداشتند و مقدارشان هم زیاد بود ثروتهای کلانی گیرشان آمد. بعداً، وقتی که رومی ها اداره ایبرییا (اسپانیا) را به دست گرفتند، جماعتی از ایتالیائی ها در این معادن پیدایشان شد که به خاطر آزمندیشان ثروت های هنگفتی به چنگ آوردند. چرا که آن ها گروه های بزرگی از برده ها را می خریدند و آن ها را به دست مباشر های این معادن می سپردند.... برده هایی که مجبور به کار کردن در این معادن اند درآمدهایی باورنکردنی برای ارباب هایشان به وجود می آورند: اما خیلی از آنها که زیر زمین در عمق معدن شب و روز کار می کنند، از فرط کار زیاد می میرند. زیرا یک کله بدون استراحت یا وقفه ای کار می کنند، و ناچارند که زیر ضربه های شلاق مباشرها تا آنجا که می توانند زور بزنند و تا جان در بدن دارند کار کنند. تعداد کمی که تاب و توان کافی دارند فقط سیه روزی خود را طولانی تر می کنند، و مرگ بر چنان زندگی مشقت باری ترجیح دارد." [۳]

ادامه دارد

			*Appian	*Alcinous	*Aristophanes
Nikias	*Jentsch	*Epirus	*Eumaeus	*First Punic War	*Hipponikos
				Peloponnesian War	**Pontus
					*Odyssey
			*Telemachus	*Thracian	*Xenophon